



مردی که پس از ۲۰ سال راه بازگشت را انتخاب کرد

مهرداد شفیع پور

همه چیز از جنگ شروع شد. اکبر لطفی سرباز وظیفه ارتش در دفاع از خاک وطن مجروح می شود. درست زمانیکه سربازیش مصادف شد با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در اوایل دهه ۶۰ شمسی. پس از مجروح شدن اکبر لطفی در جبهه جنگ، زندگی وی همچون خیلی از قربانیان جنگ دچار بحران می گردد. او دیگر به آسانی به وضعیت عادی بر نمی گردد. وی برای کاهش درد و رنج های ناشی از مجروحیت و مشکلات روحی و روانی به انواع داروهای آرامش بخش پناه می برد. اما درد او تسکین پیدا نمی کند و دچار افسردگی و انزوای اجتماعی می گردد. آرام آرام اکبر لطفی به مصرف مواد مخدر و الکل پناه می برد.

با این اوصاف مصرف مواد مخدر هیچ گاه اکبر لطفی را به سر منزل مقصود که همانا به قول خودش آرامش و رهایی از انزوای اجتماعی بود؛ نرساند. بلکه او را به مدت ۲۰ سال سرگردان ساخت و از مسیر عادی زندگی بیشتر دور کرد.

بعد از ۲۰ سال سرگردانی، اکبر لطفی حدود ۱۳ سال پیش از طریق چند تن از دوستانش با یکی از انجمن های ۱۲ قدمی آشنا می گردد. آشنایی با انجمن ۱۲ قدمی سرآغاز بازگشت او از بیراهه ای است که ۲۰ سال در آن طی طریق نمود اما هیچ گاه به سر منزل مقصود نرسید؛ حتی به ورطه نابودی کشیده شد. وی پس از تصمیم و بازگشت از این بیراهه یواش یواش در مسیر عادی زندگی قرار می گیرد و تولدی دوباره می یابد.

اکنون ۱۳ سال است از تولد دوباره این مرد می گذرد. اکبر لطفی پس از بازگشت و تغییر مسیر زندگی اش تصمیمی مهم تر می گیرد. او تصمیم می گیرد، مددیار و راهنمای کسانی شود که همچون خود او راه و روش درست زندگی کردن را گم کرده اند. آنچه که در ادامه این گزارش خواهید خواند، شرح مختصری از زندگی نامه مردی است که بعد از ۲۰ سال سیر در یک بیراهه تصمیم به بازگشت از آن می گیرد.

وضعیت بحرانی نجات می دادند گله مند است و می گوید: «پس از مجروح شدن، من را نادیده گرفتند با این که من جانبا ز ارتش و جنگ بودم اما چون سرباز بودم هیچ توجهی به من نکردند. این بی توجهی من را آزار می داد. ناراحت و حالم بد می شد. در موضع جنگ قرار می گرفتم و با این رفتار آنان نمی توانستم کنار بیام و پذیرای آن شرایط نبودم.

من به یک آدم خجالتی و افسرده بدل شدم. برای رهایی از این وضعیت، الکل مصرف می کردم زیرا به من شهامت می بخشید و زمانی که حشیش مصرف می کردم باعث می شد من شاداب و خندان شوم. بنابراین چاره ای جز تن دادن به مصرف این مواد نداشتم. ۲۰ سال به این منوال گذشت من همچنان سردرگم بودم و در انزوا و تنهایی به سر می بردم. همه رقم دارو مصرف کردم. من به دنبال آرامش بودم که هیچ گاه در آن دوران به آن دست نیافتم.

دوران طولانی که چیزی جز انزوا و تنهایی نصیبم نشد.

بازگشت اکبر لطفی به مسیر عادی زندگی

چه حس و انگیزه ای در درون اکبر لطفی ایجاد شد که تصمیم به بازگشت به مسیر عادی زندگی گرفتند؟

«من همیشه به دنبال رهایی از این وضعیت و رسیدن به آرامش بودم از روز اول هم دنبال همین آرامش و آسایش بودم که به دام اعتیاد افتادم. در آن دوران آموزش و حمایتی از افرادی مثل من به ندرت صورت می گرفت. در آن زمان چند کمپ درمان بود اما من چون شرایط و آگاهی زیاد نداشتم هیچ گاه نتوانستم به آنها مراجعه و آموزش ببینم. تا این که به طور اتفاقی از طریق دوستانم با یکی از انجمن های ۱۲ قدمی آشنا شدم. در آن زمان بود که خود را پیدا کردم و زندگی ام متحول شد. من تحت آموزش اساتیدی چون آقایان فروهر تشویقی و مجید پیری بودم انشا... هر کجا هستند موفق و پیروز باشند، برایشان آرزوی سلامتی دارم که همچنان بتوانند به مردم و افرادی چون من خدمت کنند.

انجمن های ۱۲ قدمی ۱۲ مرحله دارد که راه و روش زندگی را

اکبر لطفی در سال ۱۳۴۱ در محله دروازه غار متولد شد. تا سن ۵ سالگی همراه خانواده اش ساکن این محله بودند. سپس به محله نازی آباد مهاجرت می کنند و از آن زمان تا کنون ساکن این محله هستند. قبل از خدمت سربازی در بازار کیف تهران، سراج بوده و خدمت سربازی اش مصادف است با ابتدای سالهای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در دهه ۱۳۶۰. از طریق ارتش به مناطق جنگی اعزام می شود. وی در جبهه مجروح می شود و این حادثه آغاز راهی است که وی را به ورطه نابودی می کشاند.

من همیشه به دنبال رهایی از این وضعیت و رسیدن به آرامش بودم از روز اول هم دنبال همین آرامش و آسایش بودم که به دام اعتیاد افتادم.

در آن دوران آموزش و حمایتی از افرادی مثل من به ندرت صورت می گرفت. در آن زمان چند کمپ درمان بود اما من چون شرایط و آگاهی زیاد نداشتم هیچ گاه نتوانستم به آنها مراجعه و آموزش ببینم.

تا این که به طور اتفاقی از طریق دوستانم با یکی از انجمن های ۱۲ قدمی آشنا شدم.

در آن زمان بود که خود را پیدا کردم و زندگی ام متحول شد.

اکبر لطفی در این مورد می گوید: «قبل از این که به خدمت سربازی اعزام شوم در بازار کیف تهران سراج بودم. اوایل جنگ رفتم سربازی، سرباز ارتش بودم. در جبهه مجروح شدم. پس از این اتفاق من سالهای سال دچار مشکلات روحی و روانی شدیدی گشتم. به همین خاطر انواع و اقسام دارو را مصرف کردم حتی به مصرف مواد مخدر چون تریاک، حشیش و الکل روی آوردم.» آقای لطفی پس از مجروح شدنش از اینکه مورد بی مهری دستگاههای حمایتی که باید او را درمان می کردند و او را از آن



آقای لطفی در جمع همکارانش و برخی بیماران مرکز DIC شماره ۲ تهران میدان قیام



کارگاه آموزشی مرکز DIC شماره ۲ تهران میدان قیام تحت مدیریت آقای لطفی

قدم ۱۲ را پشت سر گذاشتی باید آموزش بدهی و خدمت کنی. خدمت به افراد معتاد، بی خانمان ها، به مردم و به جامعه. بعد از قدم ۱۲ دیگر تصمیم گرفتم تمام گذشته ام را فراموش کنم و دین خود را به افراد نیازمند ادا کنم. به همین منظور برای امداد و دستگیری از افراد نیازمند وارد کمپ ترک اعتیاد بهمن نازی آباد شدم. از آنجا توسط یکی از دوستانم در سال ۱۳۸۲ به جمعیت خیریه تولد دوباره معرفی شدم. من در انجمن مذکور به عنوان خدمتگزار و امدادگر سیار مشغول به فعالیت شدم و کارم پانسمان، جمع آوری سرنگ های آلوده، توزیع سرنگ و مشاوره بود. در همان ابتدا با دوستان سر چهار راه سیروس تهران چادر زدیم. داخل چادر به افراد بیمار و بی خانمان خدماتی چون مشاوره، پانسمان جراحی، توزیع سرنگ و لاتکس، هدایت به سوی کمپ ها و ... می دادیم.

در طولانی مدت

تعداد زیادی از دوستان من دوباره به سوی مواد مخدر برگشتند. برخی از آنان جانشان را از دست دادند؛

اما پایداری و ماندگاری من در این راه باعث شد که دیگر وارد مسائل حاشیه ای نشوم و از طرفی دیگر از کارم لذت می برم
بنابراین این دو باعث شدند که مدیران انجمن بیشتر به من اعتماد کنند.

بعد از این مرحله یواش یواش اولین مرکز DIC (مرکز کاهش آسیب گذاری) را در محله عودلاجان به نام «خانه دوست» در تهران راه اندازی کردیم. من اولین مدیر این مرکز (خانه دوست عودلاجان) بودم. در این مرکز خدماتی چون حمام، لباس، غذای گرم، فضای گرم، چای، مشاوره، ارجاع بیماران برای بستری و درمان به مراکز درمانی، ارجاع بیماران برای گرفتن آزمایشاتی چون ایدز و هپاتیت و درمان ارائه می دادیم. پس از این دوران طی

به ما آموزش می دادند. وقتی قدم ۱۲ را طی کردم خیلی چیزها را پذیرفتم. رفتم عمل کردم پزشک ها ترکش را از کمرم خارج کردند. در آن مقطع دستم را عمل کردم چون چند از انگشتان دستم باز نمی شدند.»

کارمان یکنواخت و خسته کننده است

اما من دوست دارم رو به جلو حرکت کنم.
از کارم لذت می برم. زمانی که به فرد بی خانمان و یا فرد بیمار کمک می کنیم،
به او مشاوره می دهیم، او را می فرستیم به کمپ ترک اعتیاد، پاک می شود؛
بهترین لذت به من دست می دهد و من خیلی خوشحال می شوم و به نوعی به یک آرامش معنوی می رسم.
بنابراین هیچ لذتی بهتر از این به من انرژی مثبت نمی دهد. این لذت باعث می شود که من بیشتر تشویق به ادامه کار شوم.
بنظرم هیچ لذتی بالاتر از خدمت به جامعه نیست.

آیا شخص لطفی بعد از بازگشت به مسیر عادی زندگی تا بحال وسوسه شده؛ دوباره به دنبال مصرف مواد برود؟
«وقتی وارد این انجمن های ۱۲ قدمی می شوی حداقل با خودت باید صادق باشی. اگر این را نپذیری راه به جایی نخواهی برد. من زمانی که ۱۲ قدم را طی کردم دیگر آن شخص قبلی نبودم خیلی واقعیت های زندگی را پذیرفتم. بنابراین زمانی که ۱۲ قدم را طی می کنی دیگر برگشت به شرایط گذشته کمتر اتفاق می افتد.»

اکبر لطفی پس از تولد دوباره

اکبر لطفی برای بار دوم متولد می شود، این بار چه مسیری برای ادامه زندگی اش انتخاب می کند؟
«وقتی که قدم ۱۲ را کار می کنی بعد از این مرحله می گویند: شما

چندین سال، در رفت و آمد بین تهران و شهرهایی چون عسلویه، ساری، گرگان، گنبد کاووس، کرج و... برای نظارت و راه اندازی مراکز DIC وابسته به جمعیت خیریه تولد دوباره در شهرهای نامبرده بودم.»

اکبر لطفی پس از تولد دوباره اش کمک ها و خدمات ارزنده ای به افراد نیازمند و آسیب دیده اجتماعی می کند. وی اکنون مدت ۳ سال است، مدیر اجرایی DIC شماره ۲ وابسته به جمعیت خیریه تولد دوباره است.

هدف مرکز DIC شماره ۲ که تحت مدیریت اکبر لطفی است: طرح کاهش آسیب های اجتماعی و بهداشتی ناشی از سوء مواد مخدر بوده است و این مرکز روزانه پذیرای ۶۰ نفر از افراد معتاد و بی خانمان می باشد که این افراد به صورت رایگان خدماتی نظیر توزیع سرنگ، سرسوزن، پد الکلی، بروشور و... پانسمان زخم و جراحات، پذیرایی یک نوبت غذای گرم و سه وعده چای، استحمام، مشاوره در خصوص بیماریهای خاص نظیر ایدز و هپاتیت و سل، مشاوره اعتیاد و آموزش رفتارهای سالم، ارجاع به مراکز بهداشتی و کلینیک های مثلثی و مراکز درمانی، توزیع بسته های بهداشتی، جمع آوری سرنگ های آلوده و اطلاع رسانی توسط امداد گران، ارجاع به مراکز اقامتی و مراکز MMT (متادون درمانی) از این مرکز دریافت می کنند.

اکبر لطفی چطور توانست اعتماد مدیران انجمن تولد دوباره را برای فعالیت های گسترده اش در قالب این انجمن جلب کند؟

«در این ایام تعداد زیادی از دوستان من دوباره به سوی مواد مخدر برگشتند. برخی از آنان جانشان را از دست دادند؛ اما پایداری و ماندگاری من در این راه باعث شد که دیگر وارد مسائل حاشیه ای نشوم و از طرفی دیگر کار لذت می برم بنابراین این دو باعث شدند که مدیران انجمن بیشتر به من اعتماد کنند. در این مدت مدیران بزرگ و خوبی چون جمال رخشان، داوود خلیلی و... داشتم و از آنان خیلی چیزها یاد گرفتم و خودم را مدیون آنان می دانم.»

اکبر لطفی چقدر کارش را دوست دارد؟

«کارمان یکنواخت و خسته کننده است اما من دوست دارم رو به جلو حرکت کنم. از کار لذت می برم. زمانی که به فرد بی خانمان و یا فرد بیمار کمک می کنیم، به او مشاوره می دهیم، او را می فرستیم به کمپ ترک اعتیاد، پاک می شود؛ بهترین لذت به من دست می دهد و من خیلی خوشحال می شوم و به نوعی به یک آرامش معنوی می رسم. بنابراین هیچ لذتی بهتر از این به من انرژی مثبت نمی دهد. این لذت باعث می شود که من بیشتر تشویق به ادامه کار شوم. بنظرم هیچ لذتی بالاتر از خدمت به جامعه نیست.»

اکبر لطفی مدرک دیپلم و مدرک مددیاری اعتیاد دارد. او در حال حاضر بیشتر اوقات خود را صرف فعالیت در مرکز DIC شماره ۲ و سایر مراکز می کند. در غیر اینصورت بیشتر تلویزیون نگاه می کند. بعد از تلویزیون شبکه های اجتماعی مربوط به مسائل و آسیب های اجتماعی کشور را رصد می کند. آنچنان وقتی برای مطالعه ندارد. او حدود سه سال در فرهنگسرای سرو زیر نظر استاد درخشنده دوره داستاننویسی را طی کرده است. به داستاننویسی و خواندن داستان علاقمند است اما به خاطر مشغله کاری نتوانسته به این کار بپردازد. «داستاننویسی را دوست دارم. اما نوشتن داستان نیاز به آرامش و فراغت دارد که متأسفانه وقتش را ندارم.»

آقای لطفی راهکار مهار مسئله اعتیاد در کلان شهر تهران و سایر نقاط کشور را اطلاع رسانی، آموزش و مراجعه داوطلبانه افراد به مراکز ترک اعتیاد، آموختن مهارت های زندگی و تأمین حداقل های زندگی برای جلوگیری از بازگشت دوباره آنان به مسئله اعتیاد می داند.

اکبر لطفی دو فرزند دختر و یک پسر دارد. دختران وی در مقطع دبیرستان در حال تحصیل اند و پسر کوچکش کلاس چهارم است. وی از شرایط کنونی زندگی خود تقریباً راضی است و چرخ زندگی اش توسط مستمری جانبازی و حقوق مرکز DIC و یک مرکز دیگر می چرخد. همسر آقای لطفی خانه دار است و از این که آقای لطفی سر به راه شده و مسیر زندگی اش را پیدا کرده خوشحال است.

«تقریباً از شرایط کنونی زندگی راضی ام بچه ها بزرگ شدند و خرج و مخارج زندگی بالاست. همسر من از شرایط کنونی من راضی هستند. در ابتدای سالهایی که من دچار این بحران شدم از وضعیت من ناراحت می شدند. اما همیشه سعی ام بر این بود که کمتر خانواده ام را درگیر خود کنم و باعث رنجش آنان شوم. وقتی که شروع کردم به ترک اعتیاد با توجه به اینکه تمایل زیادی برای رهایی از این وضعیت داشتم، همسر من خیلی به من کمک کرد. اکنون که من به این آرامش رسیدم، او بسیار خوشحال و راضی است.»

آقای لطفی راهکار مهار مسئله اعتیاد در کلان شهر تهران و سایر

فرد معتادی که تازه از کمپ آزاد شده

از کجا ضامن و مدرک فنی و حرفه ای بیارم که وام خود اشتغالی دریافت کند، تازه بماند که آن پول را چگونه هزینه کند. باید این تدابیر اندیشیده شوند. حتی ۱۰ درصد این افراد را ما به جریان دوباره زندگی شان برگردانیم کار بسیار بزرگی است. من نمی گویم: ۵۰ درصد، من می گویم: ۱۰ درصد.

نقاط کشور را اطلاع رسانی، آموزش و مراجعه داوطلبانه افراد به مراکز ترک اعتیاد، آموختن مهارت های زندگی و تأمین حداقل های زندگی برای جلوگیری از بازگشت دوباره آنان به مسئله اعتیاد می داند. «اولاً باید معتادین به صورت داوطلبانه به مراکز ترک اعتیاد روی بیاورند و احساس آزادی از آنان گرفته نشود. دستگیری و رها کردن معتادین پس از یک دوره کوتاه مدت یک دور باطل است. دوماً باید معتادین تفکیک سنی، جنسی، مکانی و قومیتی شوند. سوماً بعد از آموزش و ترک اعتیاد باید شرایط یک زندگی حداقلی برای آنان فراهم کنیم. فرد معتادی که تازه از کمپ آزاد شده از کجا ضامن و مدرک فنی و حرفه ای بیارم که وام خود اشتغالی دریافت کند، تازه بماند که آن پول را چگونه هزینه کند. باید این تدابیر اندیشیده شوند. حتی ۱۰ درصد این افراد را ما به جریان دوباره زندگی شان برگردانیم کار بسیار بزرگی است. من نمی گویم: ۵۰ درصد، می گویم: ۱۰ درصد.»